

* (۵) حرمت اخذ اجرت بر واجبات:

به عنوان پنجمین دلیل بر حرمت اخذ اجرت (و جعل) در قضاوت، به حرمت اخذ اجرت بر واجبات اشاره شده است:

«كون القضاء أمرا واجبا إمّا كفاية أو عينا مع التعيين، ولا يجوز أخذ الأجرة على ما وجب من قبل الله.»^۱

ما می گوئیم:

درباره اینکه آیا اخذ اجرت بر واجبات به صورت مطلق حرام است، می توان به ادله ای اشاره کرد: (یک) اجماع:

ما می گوئیم:

۱. در این باره گفته شده است:

«أن المسلم إفتاء الأصحاب بحرمة أخذ الأجرة على الواجبات المرتبطة بتجهيز الموتى، و لم يثبت الإجماع بالنسبة إلى كل واجب.»^۲

۲. مرحوم خوئی، اقوال موجود در این مسئله را ده قول برمی شمارد و می نویسد، اکثر صاحبان این اقوال بر مدعای خود ادعای اجماع کرده اند.^۳

۳. مرحوم شیخ هم به همین جهت می نویسد:

«و بالجملة فلم أجد دليلا على هذا المطلب واقيا بجميع أفراد عدا الإجماع الذي لم يصرح به إلا المحقق الثاني لكنه موهون بوجود القول بخلافه من أعيان الأصحاب من القدماء و المتأخرين على ما يشهد به الحكاية و الوجدان.»^۴

دو) اجرت بر واجبات، باطل است چرا که صحت اجاره متوقف بر آن است که نفع آن به مستاجر برسد، در حالیکه نفع حاصل از واجبات به مستاجر نمی رسد.

ما می گوئیم: در این باره گفته شده است:

«أنا نفرض واجبا يعود نفعه إلى المستأجر كالتضاء العائد نفعه إلى المتحاکمين، و كالإتيان بالواجبات الكفائية الموجب لسقوط التكليف بها عن المستأجر.»^۵

۱. دراسات، ج ۳، ص ۱۷۱

۲. همان، ص ۱۷۹

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۶۰

۴. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۴

۵. همان





سه) اخذ اجرت با اخلاص (که شرط صحت واجبات است) منافات دارد:

ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ انصاری این استدلال را فی الجمله پذیرفته است و آن را چنین تکمیل کرده است:
«الأجرة هنا في مقابل العمل تقرباً إلى الله لأن العمل بهذا الوجه لا يرجع نفعه إلّا إلى العامل»^۱
۲. اما اگر هم این استدلال کامل باشد، به گفته خود شیخ در مورد واجبات توصلی کامل نیست.
۳. درباره اصل استدلال، برخی از بزرگان اشکال کرده اند:

«و فيه أولاً: انتقاض ذلك طرداً و عكساً بالمندوبات العبادية و الواجبات التوصلية. و ثانياً: أنّ مقتضى القاعدة في كلّ عمل مشروع له منفعة محلّلة مقصودة جواز أخذ الأجرة عليه و إن كان داخلاً في أحد العناوين الواجبة. ثمّ إن صلح ذلك الفعل المأتي به لامتنال الإيجاب المذكور و إسقاط أمره سقط الوجوب أيضاً، و إن لم يصلح استحقّ الأجرة و بقي الواجب في ذمّته إن بقي وقته و إلّا عوقب على تركه، مثلاً إذا استأجر أحداً ليصلّي صلاته في حضور أولاد المستأجر ليتعلّموا كيفية الصلاة و آدابها فهذه منفعة محلّلة مقصودة، فإن صلحت هذه الصلاة لإسقاط الأمر المتعلّق بها فهي و إلّا وجب عليه إعادة صلاته امتثالاً للأمر المتعلّق بها.»^۲

۴. به نظر اشکال دوم، مطرح شده، صحیح نیست چرا که سخن درباره آن دسته از واجبات است که علاوه بر اینکه مورد اجاره هستند، صحیح هم واقع می شود و اساساً چون صحیح هستند، مورد اجاره واقع می شوند. و لذا مثل آمدن به نمازی که برای تعلیم است، خروج از فرض است.

ما می گوئیم:

درباره اخذ اجرت در مقابل واجبات، بین واجبات تعبدی که قصد قربت در آنها دخیل است و واجبات توصلی فرق گذاشته شده است و روشن است که در صورت تمامی این استدلال، نمی توان آن را مربوط به واجبات توصلی دانست.

چهار) منافات وجوب با مالکیت:

در تقریر این دلیل که به کاشف الغطاء نسبت داده شده گفته اند:

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۲۸

۲. دراسات، ج ۳، ص ۱۷۹؛ ایضاً ن ک: کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۲۶



« أن العمل إنما يقابل بالمال إذا كان ممّا يملكه الموجر، فإذا فرض كونه واجبا لله - تعالى - و لم يكن للمكلف تركه صار العمل مملوكا له - تعالى - فلا يصلح لأن يملك ثانيا للغير، ألا ترى أنه إذا أجر نفسه لعمل خاصّ لزيد مثلا لم يصحّ أن يؤجر نفسه ثانيا من شخص آخر لعين ذلك العمل الخاص.»^١

توضیح:

١. موجر (یا همان اجیر) در صورتی می تواند برای آن از مستاجر مطالبه مال کند، که مالک عمل باشد.
٢. وقتی عملی واجب است، آن عمل ملک موجر نیست چرا که امکان ترک آن را ندارد و لذا نمی تواند آن را به مستأجر تملیک کند.

ما می گوئیم:

١. به این استدلال اشکال شده است که:

«ليس الوجوب من قبل الأمر تملّكا منه للعمل حتى ينافي تملّك الآخر له، و لذلك ترى العرف و العقلاء لا يرون تنافيا في كون عمل واحد متعلّقا للطلب من قبل شخصين أو أشخاص في آن واحد، مع بدهة وجود التنافي قطعا في اجتماع مالكين مستقلّين في آن واحد بالنسبة إلى تمام ملك واحد.»^٢

توضیح:

- ١- واجب بودن یک عمل، به معنای مالکیت امر نیست
- ٢- و لذا یک عمل می تواند توسط دو نفر مورد امر واقع شود
- ٣- در حالیکه اگر امر باعث ملکیت امر می شد، امکان آنکه دو نفر یک عمل را تماماً مالک شوند وجود نداشت.

٢. همچنين شيخ انصاري بر این استدلال اشکال کرده است که:

«و ليس استحقاق الشارع للفعل و تملّكه المنتزع من طلبه من قبيل استحقاق الآدمي و تملّكه الذي ينافي تملّك الغير و استحقاقه.

ثم إنّ هذا الدليل باعتراف المستدل يختص بالواجب العيني»^٣

١. همان، ص ١٨٠؛ ایضاً ن ک: کتاب المکاسب، ج ٢، ص ١٣٠

٢. همان

٣. کتاب المکاسب، ج ٢، ص ١٣١



۳. در اشکال مرحوم شیخ می توان خدشه کرد که، سخن مستدل در علت پیدایش حق و مالکیت شرع نیست و لذا اگر از هر راهی مالکیت شارع پذیرفته شود طبیعی است که استدلال مستدل قابل تأمل است.

پنج) اکل مال بالباطل

مرحوم شیخ بین واجب عینی تعیینی و سایر واجبات فرق گذاشته و می نویسد:

« و أمّا مانعیّة مجردّ الوجوب عن صحّة المعاوضة علی الفعل، فلم تثبت علی الإطلاق، بل اللّازم التفصیل:

فإن كان العمل واجباً عینياً تعیینياً لم یجز أخذ الأجرة؛ لأنّ أخذ الأجرة علیه مع كونه واجباً مقهوراً من قبل الشارع علی فعله، أكل للمال بالباطل؛ لأنّ عمله هذا لا یكون محترماً؛ لأنّ استیفاءه منه لا یتوقّف علی طیب نفسه؛ لأنّه یقهر علیه مع عدم طیب النفس و الامتناع. و ممّا یشهد بما ذكرناه: أنّه لو فرض أنّ المولی أمر بعض عبیده بفعل لغرض، و كان ممّا یرجع نفعه أو بعض نفعه إلی غیره، فأخذ العبد العوض من ذلك الغیر علی ذلك العمل عدّاً أكلاً للمال مجاناً بلا عوض.»^۱

توضیح:

۱. در مقابل انجام واجب عینی تعیینی، نمی توان اجرت گرفت چراکه:
۲. وقتی این عمل مقهور شارع است، اکل مال در مقابل آن اکل مال بالباطل است.
۳. چرا که عمل عامل در این صورت محترم نیست.

ما می گوئیم: بر این استدلال اشکال شده است:

« أن الوجوب الشرعی لا یخرج العمل عن كونه اختیاریاً للمكلف و لا یصیّره ضروریّ الحصول نظیر الأعمال الاضطراریّة الصادرة من غیر إرادة و اختیار كالتنفس و حركة القلب و أعمال غدد البدن و جهازاته فلا یكون جعل المال بازائه جعلاً للمال بإزاء الباطل، لإمكان أن تصیر الأجرة داعیة للمكلف نحو العمل بحيث لو لا الأجرة لتركه أو احتمل تركه.»^۲

۱. همان، ص ۱۳۵

۲. دراسات، ج ۳، ص ۱۸۰